هوالابهی - ای دوستان الهی شمس حقيقت نيّر اعظم افق مبين…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٣٧

### هوالابهی

ای دوستان الهی شمس حقيقت نيّر اعظم افق مبين چون در مشرق اعلی طلوع فرمود اشعّهٔ ساطعه‌اش آفاق کيهان را رشک روضهٔ جنان و غبطه جنّت رضوان فرمود. حرارت شعاع چون به سورت تمام تابيد اراضی و حدائق حقائق موجودات انبات گل و رياحين و سنبل و نسرين کمالات انسانی کرد. طرف جويبار سبز و خرّم شد و ساحت چمن مزيّن به سرو و سمن گرديد. بلبلان الهی درس مقامات معنوی آغاز نمودند و عندليبان رحمانی با نغمه و ساز معانی دمساز گشتند و سلطان گل در صحن چمن افسر شاهنشاهی بر سر نهاد و آغاز ناز و دلبری نمود. طيور سحری رسم آشفتگی و دلدادگی گذاشتند و نغمهٔ انقطاع و آزادگی نواختند و به تمجيد مطلع توحيد دهان باز نمودند و زاغان گلخنی رسم ستمگری بيشتر نمودند و غرابان ظلمانی آهنگ جفا کاری کردند و بر اعتراض و انکار لب گشودند و دام حيل گذاشتند و صد هزار گونه ظلم و تعدّی نمودند.

آن گل صد برگ خندان چون اين ظلم و عدوان مشاهده فرمود به گلشن اصلی خويش شتافت و به ملکوت تنزيه و تقديس بتاخت و با جمال خود نرد محبّت باخت و عالم را بر چشم طيور حديقهٔ توحيد تنگ و تاريک فرمود. لهذا بلبلان گلزار حقيقی آهنگ گلشن باقی دارند و عندليبان بقا هوای گلبن رحمانی در سر گرفتند هر يک به کمال شوق آرزوی صعود و عروج دارد و تحمّل فراق و اشتياق نيارد. پس اگر فی الحقيقه دلدادهٔ آن دلبريم و آشفتهٔ آن روی انور بايد از جهان و جهانيان بيزار شويم و آهنگ آن گلزار نمائيم. لاکن رجوع به دو قسم ‌است، يک رجوع خاک به ساحت لولاک است و رجوع ديگر رجوع شعاع به آفتاب. اگر به خدمت امر موفّق گرديم و به نشر نفحات الله بپردازيم و در اعلاء کلمة ‌الله بکوشيم و چون نسائم صبحگاهی بر بلاد الله مرور نمائيم و مرده را جان تازه بخشيم و پژمرده را نشاط و انبساط بی‌اندازه دهيم هياکل جهل را به معين علم دلالت نمائيم و حقائق غافله را متنبّه کنيم و خفتگان را بيدار نمائيم آن وقت چون سلاطين با شوکت و شکوه و لشکر انبوه طبل و دهل بکوبيم و از افق ادنی به ملکوت‌ ابهی شتابيم و ندای جانفزای الهی را به تحسين تمام از جبروت اعلی شنويم . آن رجوع رجوع ذرّه به آفتاب است و عود بلبل به گلزار و السّلام علی من اتّبع الهدی. عبدالبهآء ع

